

سال ۱۳۱۴، کتابخانه دانش‌سرای عالی تهران یکی از استادان دانش‌سرا نزد پروین اعتصامی رفت و به او که کتابدار کتابخانه بود، گفت: «خانم اعتصامی، من دیوان شعر شما را به دقت مطالعه کردم. شما در کار قصیده و تمثیل نظیر ندارید. به علاوه، زبان شعرتان افسون کننده است.»

پروین اعتصامی در جواب سرش را پایین انداخت و سرخ شد. استاد که به شدت تحت تأثیر اشعار پروین قرار گرفته بود، ادامه داد: «اگر بر من خرده نگیرید، می‌گویم شما از همه شعرای صد سال اخیر ایران تواناتر، ژرفاندیش‌تر و زبردست‌تر هستید.»

در این هنگام پروین سرش را با دلخوری بلند کرد و گفت: «استاد مرا دست می‌اندازید؟!»

استاد لبخندی زد و به آرامی گفت: «اختیار دارید خانم اعتصامی، من واقعیت را می‌گویم.»

پروین اعتصامی رنجیده‌خاطر شد و با لحنی عتاب‌آمیز گفت: «لااقل اگر نمی‌خواهید راهنما باشید و کمکی به من نکنید، من دیوان شعرم را به شما داده بودم تا بخوانید و اشکالاتش را برایم بگویید، نه این که از آن تعریف و تمجید کنید.»

شاعر جوان این جمله‌ها را گفت و بعد بدون آن که فرصت پاسخ به استاد بدهد، از اتاق بیرون رفت؛ در حالی که استاد با دیدن این همه فروتنی، مبهوت و شگفت‌زده بر جای خود باقی ماند.



به مناسبت ۲۵ اسفند، روز بزرگداشت پروین اعتصامی

پروین اعتصامی؛ اختر چرخ ادب

پروین اعتصامی از نگاه بزرگان

شهریار:

سپهر ادب راست، پروین ستاره
جهانی سوی این ستاره نظاره
بلند آسمانی است دیوان پروین
در آن اختران هنر بی شماره
سزد چون بلند آیتی آسمانی
به دیوان پروین، کنند استخاره



ملک الشعراء بهار:

یکی از نوادر شعر ادب
فارسی است که هیچ گاه
از حافظة ادبی تاریخ ایران
بیرون نخواهد رفت.



علامه دهخدا:

در سلامت و متانت شعر
هم‌رتبه با استادان قدیم
نظم و در میان زنان ایران
به شهادت تاریخ یگانه است.



بی جان، چیزی کشف می‌شود. عالمی پر
رمز و راز، پرمعنی و نکته‌آموز. پروین در
دیوانش از زبان همه چیز سخن می‌گوید:
از مدادی که بر زمین افتاده تا گلی که در
باغچه روییده و گربه‌ای که راه را گم کرده.
تنها در دیوان پروین اعتصامی است که
سوزن با نخ سخن می‌گوید:

در دست بانویی به نخ می‌گفت سوزنی
کای هرزه گرد بی سرو بی‌پا، چه می‌کنی
خندید نخ که ما همه‌جا با تو هم‌همیم
بنگر به روز تجربه تنها چه می‌کنی
و سیر با پیاز به گفت‌وگو می‌نشیند:

سیر یک روز طعنه زد به پیاز
که تو مسکین چه قدر بدبویی
گفت: از عیب خویش بی‌خبری
زان ره از خلق عیب می‌جویی
و برف با بوستان، تیر با کمان، نخود با
لوبیا، گل با خار، شاهد با شمع و ...

همه این گفت‌وگوها را که در ادب فارسی
به آن «مناظره» می‌گویند، در دیوان پروین
می‌توان یافت. مناظرات پروین گاه طنزآمیز
و نمادین است و گاه جدی و صریح؛ اما در
هر حال سادگی و صمیمیت در همه آنها
موج می‌زند.

پروین شاعری بی‌مانند

اگر تاریخ ادب فارسی را مورد بررسی
جامعی قرار دهیم، قطعاً در میان زنان شاعر
و سخنور، اولین نامی که می‌یابیم پروین
اعتصامی است؛ کسی که در هشت سالگی
شعر گفتن را آغاز کرد، در نوجوانی اشعاری
شیوا و پرمعنی سرود و در جوانی به شهرتی
غیرقابل باور رسید و مورد اقبال بزرگان
ادب فارسی قرار گرفت. به راستی چه کسی
می‌تواند باور کند که شعر «آرزوی پرواز» از
یک کودک ۱۲ ساله است:

کبوتر بچه‌ای با شوق پرواز
به جرئت کرد روزی بال و پر باز
نمودش بس که دور آن راه نزدیک
شدش گیتی به پیش چشم تاریخ
ز وحشت سست شد بر جای ناگاه
ز رنج خستگی درماند در راه
شعر پروین شیوا، روان و دل‌نشین است
و مضمونهای متنوعش، مانند باغ پرگلی
است که روح انسان را نوازش می‌دهد.
پروین در اشعارش پاک، پرهیزگاری و
اخلاق را آموزش می‌دهد. جهان شعر او
عالمی است تماشایی، دل‌انگیز و جذاب که
در هر قدم و از هر منظره و از هر شیء

حکایتی از پروین اعتصامی

اشک یتیم

سالها پیش روزی پادشاهی قدرتمند
و ستمگر از گذرگاهی عبور می‌کرد. عده
زیادی از لشکریان و نوکران پادشاه او را
همراهی می‌کردند و پادشاه با غرور تمام بر
اسب مخصوص خود نشسته بود و به اطراف
نگاه می‌کرد. صدای «دورباش! دورباش!»
جارچیان و صدای طبل و شیپور آنها تا
مسافتی دور شنیده می‌شد. مردم با دیدن
پادشاه و لشکریانش، از ترس هر کدام به
گوشه‌ای می‌گریختند و از دور آنها را تماشا
می‌کردند. در این میان ناگهان ماجرای
عجیب رخ داد: کودکی یتیم از میان جمعیت
بیرون آمد و در حالی که به تاج طلائی پادشاه
اشاره می‌کرد، پرسید:

پرسید ز آن میانه یکی کودکی یتیم

کین تابناک چیست که بر تاج پادشاست؟
آن یک جواب داد:

ما چه دانیم که چیست؟
پیداست آن قدر که متاعی گران‌بهاست
در این هنگام پیرزنی خمیده قامت و
نحیف اندام، ولی شجاع و دلیر، بدون آن
که ترسی به خود راه دهد، جلو رفت و با
صدایی محکم گفت:

این اشک دیده من و خون دل شماست!
ما را به رخت و چوب شبانی فریفته است
این گرگ، سالهاست که با گله آشناست
بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن
تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست؟
پیرزن آرام شد. سکوتی مرگبار همه‌جا
را فرا گرفت و پادشاه حیران و خشمگین به
پیرزن شجاع خیره شده بود.

منابع

۱. فیض، کریم. راز پروین. انتشارات مطبوعات دینی. قم. ۱۳۸۳.
۲. نامنی، محمود. زندگی و اشعار پروین اعتصامی. انتشارات ثامن. تهران. ۱۳۸۷.
۳. یوسفی، غلامحسین. چشمه روشن. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۷۰.